

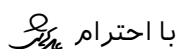
چرا طلاق

نوشته: سید عامر هاشمی

فروردین ۱۳۹۴

وضعیت اضطراریست!

این مقاله را خیلی سریع و فشرده می‌نویسیم و سعی می‌کنیم مطلب را آنقدر مختصر بیان کنیم که از دو سه صفحه تجاوز نکند، زیرا زمان از دست می‌رود و توفان طلاق دارد طومار خانواده‌ها را در هم می‌پیچد؛ لذا از مسئولین عالی‌رتبه قضائیه نیز تقاضا داریم که در صورت تشخیص صحت این امر، اقدامات لازم را معمول دارند، و دستورات مقتضی، در رابطه با تشکیل جلسات دادرسی در خصوص اختلافات خانوادگی، و صدور احکام مهریه، و مراتب مربوطه را به محاکم قضایی صادر فرمایند. پس بدون مقدمه، علت اصلی، و راه پیشگیری این طلاقها را بیان می‌کنم و بمنظور روشنتر شدن این مهم، جزئیات لازم را به انتهای مقاله می‌افزایم:

با احترام 

علت توفان طلاق در دهه ۱۳۹۰، مرد شدن زنانیست که طالب طلاقند

اینکه می‌گوییم: «مرد شدن زنان»، یعنی اینکه: **زنها** (بی‌آنکه بدانند) **از نظر جنسی بدل به مرد شده‌اند**؛ و این ابدال، بسبب تماشای فیلمهای سکسیست، زیرا (جز تمامی مواردی که گفته شده)، نکته‌ای پنهان در این صحنه‌ها هست که همو موجب انحراف جنسی بینندگان، (بویژه زنان) است. به عبارت دیگر، علت افزایش غیر عادی طلاق در ایران و جهان، بسبب بدعت گذاری در بیولوژی جنسی، و ترویج این باور غلط است که:

زن نیز باید مانند مرد ارضاء گردد و دچار انزال یا Female ejaculation شود.

و اگرچه این امری طبیعی نیست، و همه بیولوژیست‌ها می‌دانند که جنس ماده (در تمامی پستانداران)، دارای اووم است و بطور طبیعی، نیازمند انزال شدن نیست، اما با تمرین و ممارست غیر طبیعی، **(درست مانند مرد فاعلی که بدل به مفعول گردد)** (واقعاً) به درجه انزال نیز می‌رسد! لکن (چنانکه عرض شد)، چون لازم نیست که زن (مانند مرد) به نهایت شهوت و به درجه انزال برسد، آلت او مناسب این امر خلق نشده، و طبیعتاً چون آلت او مناسب انزال نیست، رساندن او به مرحله انزال، امری بسیار دشوار است و در توان یک مرد و دو مرد نیست؛ و هر چند که مردان از دارو و آلات و ابزار استفاده کنند، عاقبت از ارضاء چنین زنانی در می‌مانند، لذا هیچ راهی جز

طلاق باقی نخواهد ماند. و چنین زنانی که به این سبب طلاق می‌گیرند، طبعاً مجدداً ازدواج نخواهند کرد زیرا هیچ مردی بر زمین نیست تا بتواند به تنهایی آنان را ارضاء کند، پس بهترین راه را در آزادی می‌بینند تا بتوانند با مردان گوناگون باشند، و از راه نامشروع و آزادانه خویشتن را ارضاء سازند.



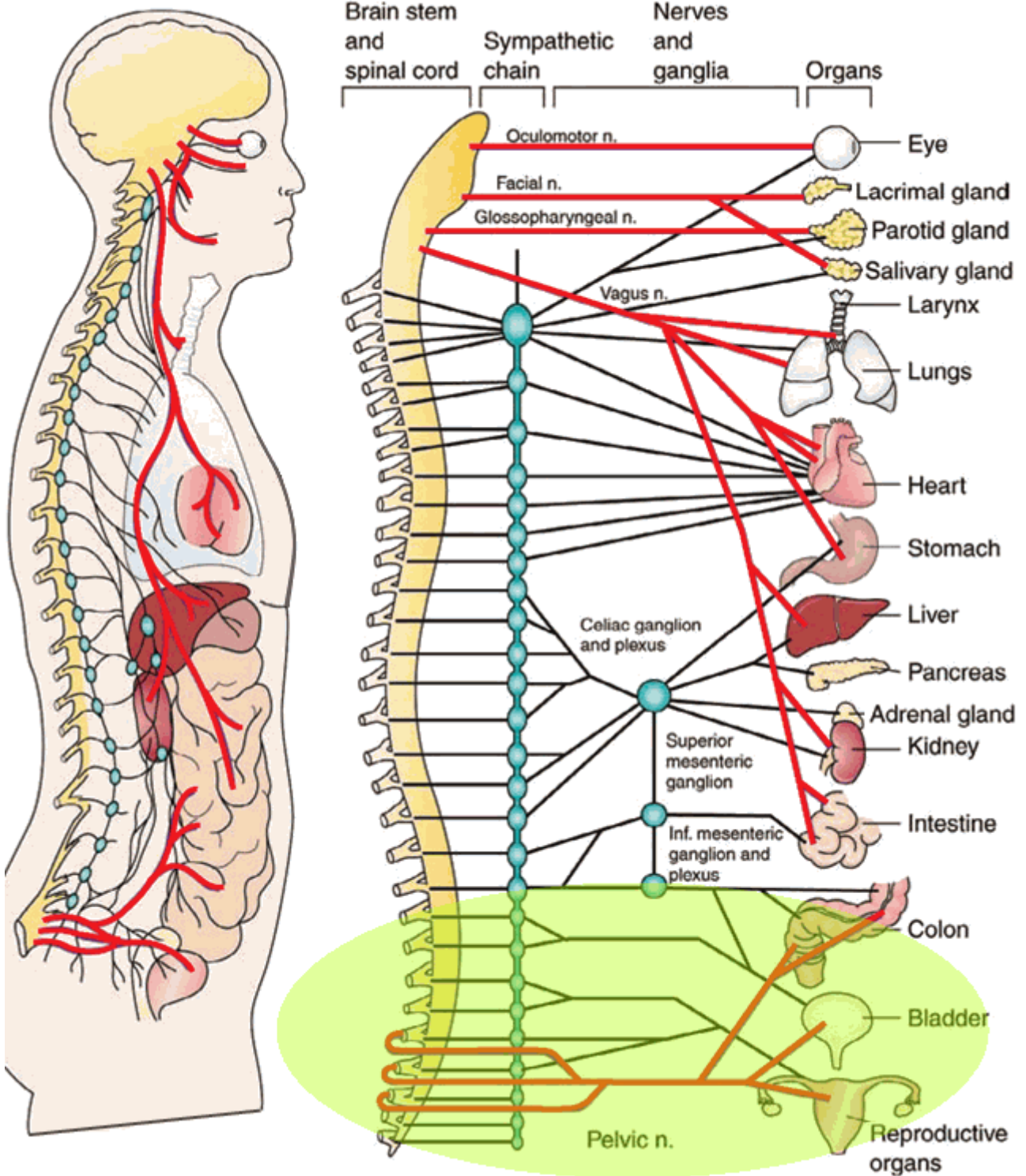
■ آیا همگان با پورنو آشنایی دارند؟

با تمامی موانعی که دولت در راه گسترش پورنوگرافی (یعنی تصاویر و فیلمهای سکسی) ایجاد کرده و در این راه بسی کوشیده است، امروزه در همه جا، حتی در روستاها نیز (پورنو) دست بدست می‌شود، تا بدان حد که حتی کودکان دبستانی نیز غالباً با پورنو آشنایی دارند.

ما نیز به سهم خود، و بلکه صدها بار بیش از سهم خود، نهی کردیم، و در این امر تا آنجا پیش رفتیم که از جامعه کنار زده شدیم زیرا نمی‌خواستیم به همان سوئی برویم که آنان می‌روند. اینکه لفظ (آنان) را بکار بستیم، مباد که گفته شود: ما چون آنان نیستیم! زیرا جامعه مانند رود است و مردم چون آبهای آن رود؛ پس اگر کسی نخواهد با آن رود برود، باید در گوشه‌ای راکد بماند تا بگردد، پس کسانی که با آن رود می‌روند، خواه ناخواه، آرایش می‌گیرند و بلکه آن آرایش را می‌پذیرند تا در بازی پذیرفته شوند.

گفتیم که تقریباً همگان با پورنو آشنایی دارند و اثرات مخرب آنرا می‌شناسند، زیرا مخالفان پورنو نیز ناچارند با جزئیات پورنو آشنا گردند تا بتوانند آنرا بشناسند و شرط نصیحت را بجای آرند؛ بنابراین، ذکر جزئیات آنرا به تعلیقات موکول می‌کنیم و آنچه اکنون می‌گوییم، ماواری آن چیز است که پیداست.

■ نو آوری یا بدعت گذاری بیولوژیک در بدن چگونه رخ می دهد؟



ایجاد تغییر در بدن، بسیار ساده تر از آنست که پنداشته شود؛ مثلاً اگر کسی ورزش کند، در بدن خود ایجاد تغییر کرده است؛ و یا استاد بنایی که کارش آجر چینی باشد، ناچار است هر آجری را که روی دیوار می چیند، با مشت بکوبد تا آن آجر در جای خود مستقر گردد، پس به مرور دستش قشور و سفت خواهد شد و در نتیجه، تغییر خواهد کرد؛ اما چنین تغییراتی مثبتند و طبعاً مفید.

و تغییرات منفی [مثل تغییرات جنسی] نیز بسیار ساده صورت می‌گیرند، زیرا مرد و زن از یک جنسند و اندامهای یکسان دارند، پس اگر بظاهر تفاوتی بین ایشان هست، بسبب تفاوت در هورمونهای ایشان است. مثلاً همچنانکه زن پستان دارد، مرد نیز دارد، و یا همان زهدان که در بدن زن هست، در بدن مرد نیز هست لکن رشد نمی‌کند، و همچنین است تا آخر.

بعلاوه آنچه عرض شد، رشته‌های اعصاب جنسی انسان، (خواه مرد یا زن) از آخرین مهره‌های ستون فقرات منشعب می‌گردند و از دو سوی مقعد می‌گذرند تا به زهار (یعنی دستگاه تناسلی) برسند. بنا براین، اگر یک مرد کامل و فاعل، مدتی از طریق مقعد تحریک جنسی گردد، محل تحریک جنسی او تغییر خواهد کرد و به یک مرد مفعول بدل خواهد شد. (نگاه کنید به تصویر بالا)

■ تحقیقات نشان می‌دهند که شصت درصد طلاقها بسبب ناتوانی جنسی مردان است.

زوجهایی که بمنظور طلاق به محاکم مراجعه می‌کنند، غالباً حقایق را پنهان می‌دارند و دلائلی موهن می‌آرند، لکن حقیقت اینست که امروزه، شصت درصد طلاقها، بسبب ناتوانی جنسی (کاذب) مردان است، که مربوط به پورنوگرافی است؛ و بیست درصد نیز بسبب خیانت زنان و یا مردان است که این نیز به پورنوگرافی ربط دارد؛ و پانزده درصد طلاقها بسبب چشم هم چشمی خانواده‌هاست، مثلاً آن یکی، استخر و جکوزی دارد، ولی این یکی ندارد و همین موجب اختلاف آنان است، که این بیشتر به پیروی از فرهنگ غرب و تلویزیون و ماهواره برمی‌گردد؛ و پنج درصد باقی مانده، (ممکن است) واقعی باشند.

اما در حال حاضر، کشور ما، همچنانکه در عمل دماغ مقام اول را داشت، در آمار طلاق نیز رتبه بالایی دارد، لکن این رتبه، واقعی نیست زیرا در ایران تک تک ازدواجها و طلاقها ثبت می‌شوند، ولی در کشورهایی مثل فرانسه و آمریکا ثبت نمی‌شوند؛ بنابراین بسا آمار طلاق چنین کشورهایی، بسی بیش از کشور ما باشد؛ اما این نیز دال بر سلامت ما نیست، زیرا گناهکارتر بودن دیگران، دال بر بیگناهی گناهکاران نیست.



و از همه عجیب تر اینکه تلویزیون‌های غربی (مثل بی بی سی) با آنهمه کارشناس، باز بر این باورند که: «علت طلاق زنان، ارضاء نشدن آنان به جهت مسائل جنسی است»؛ و گویا غرضی دارند که مدام بر همین امر، انگشت می‌گذارند، بنابراین، ما بیولوژیست‌های جهان را به چالش می‌طلبیم و می‌گوییم: اگر این امر درست است که زن باید ارضاء گردد، پس بیایید آنها اثبات کنید تا ما شرم‌منده شویم؛ وگرنه، چرا ساکت نشسته‌اید؟ آیا مادران و اجداد شما، فیلم پورنو دیده بودند تا بدانند که چگونه جماع کنند؟

و اگر نمی‌دانستند، چگونه با پدران شما بسر می‌بردند، و چگونه اکنون شما وجود دارید؟ گیریم که شما علم ندارید، آیا عقل نیز ندارید که از خود بپرسید: اگر چنین است، مورچگان چگونه بدون لارجر و کرم تأخیری و آلات و ابزار دیگر، جفت می‌گیرند؟

■ آنچه به ناتوانی جنسی مردان تعبیر شده است، مرد شدن زنان آنهاست.

چنانکه در پاراگراف پیشین گفتیم، زن و مرد اندام یکسان دارند، و تفاوت اندامها و احساساتشان، بسبب تفاوت در هورمونهای آنهاست؛ بنابراین، با تمرین و تلقین می‌توانند به یکدیگر تبدیل شوند. طی سی سال اخیر، سازندگان فیلمهای پورنو، چنین به مردم تلقین کرده‌اند که **زنها نیز [مانند مردها] باید ارضاء شوند، و غالب زنان، این موضوع موهن و بی اساس را باور کرده و پذیرفته و این تغییر را در خود بوجود آورده‌اند؛ و منظور ما از مرد شدن زنان، همین است که: زنها تغییر کرده و بدل به مرد شده‌اند، و مقصود از [این تغییر] آنست که زنها آموخته و عادت کرده‌اند که مانند مردها به نهایت شهوت، و به درجه انزال برسند؛ و چون [بر مبنای قوانین طبیعت] لازم نیست که ماده به درجه انزال برسد، طبعاً ساختار اندام جنسی او مناسب انزال شدن ساخته نشده است؛ و چون مناسب نیست، رساندن او به نهایت شهوت، امری بسیار دشوار است؛ و به عبارتی، ارضاء کردن زن، کار یک نفر - دو نفر نیست!... پس طبعاً اختلاف پیش خواهد آمد؛ و در این میان، چه کسی متهم به ناتوانی جنسی خواهد بود؟... بی‌شک مرد.**

اما گرچه آنچه به عنن مردان تعبیر شده است، مرد شدن زنان آنهاست، لکن چنین نیست که آن مردان مُبراً باشند، زیرا این آشی‌ست که خود پخته‌اند و اکنون باید آنرا بچشند، و جور آن بکشند، و سکه‌ها پردازند تا زنهایشان صرف عشرت سازند؛ و یا اینکه آن زنان بپذیرند که **انزال، مختص نران است.**

■ آنچه به ناتوانی جنسی مردان تعبیر شده است، مرد شدن زنان آنهاست.

● توجه: از آنجائیکه می‌دانستیم که فهم این قضیه اندکی دشوار است، موضوع بالا را چند بار مؤکداً تکرار کردیم و گرنه بیان آن فقط در چند سطر میسر می‌بود.

■ راه حل چیست:

خطر ارضاء غیر طبیعی زنان، بارها بیش از طاعون است، زیرا خوی زنان، مانند مردان نیست که اسرار جنسی را به یکدیگر نگویند، لذا چنین فتنه‌ای بسرعت اپیدمی می‌گردد و جامعه را از درون می‌پوساند و تباہ می‌سازد. پس باید هرچه زودتر (از طریق رسانه‌ها)، حقیقت این امر، به جامعه فهمانده شود تا زنانی که اینچنینند بدانند که سالم نیستند، و بدانند که ارضاء طبیعی زن چگونه است، و مردان نیز بدانند که دچار عنن نیستند. اعلان این واقعیت، موجب کاهش میزان طلاق، و آرامش جامعه، و کم شدن فحشاء خواهد شد؛ اما چرخش زنانی که به انزال عادت کرده‌اند به آسانی میسر نیست، و جامعه تا سالها با این بلا مواجه خواهد بود.

حواشی و تعلیقات

■ آنچه لازم است بالندگان بدانند اینست که **زن در مجامعه، فاعل نیست** و بطور طبیعی، نیاز به هیچگونه چالش فیزیکی [خواه بدنی یا لفظی] ندارد، بنابراین می‌تواند روزی صد بار جماع دهد بی آنکه دانسته شود عنین هست یا نیست؛ و هر عاقلی این را می‌داند که [آخیش - اوفیش] گفتن نیز فقط لقلقه زبان است و نشان هیچ واقعه‌ای نیست، و می‌تواند تصنعی باشد.

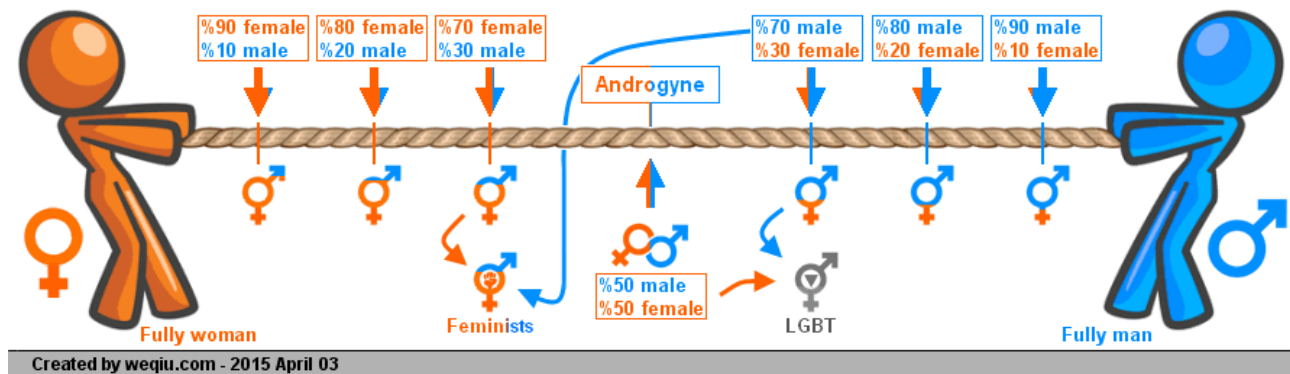
■ بشر [در جزئیات]، فرمت واحدی ندارد و **هر کسی شخصیت خودش را دارد که او را از آن (شخصیت) گریزی نیست.** [جز مردان و زنان کامل که هیچ نقشی را بازی نمی‌کنند]، باقی مردم، همگان بازیگرند و (در حقیقت) نقش مردان و زنان کامل را بازی می‌کنند، بنابراین ممکن است سالیان دراز با شخصی همدم باشید ولی شخصیت واقعی او را نشناسید، اما شناخت شخصیت افراد، چندان نیز دشوار نیست و شما می‌توانید با آزمونی ساده، هر کسی را که مایل هستید بشناسید.

بمنظور شناخت شخصیت واقعی هر فرد، کافیست که او را بشدت خشمگین کنید زیرا انسان در هنگام خشم، کنترل خودآگاه را بر ناخودآگاه خویش را از دست می‌دهد، و در آن حالت، هر حرفی بزند و هر کنش و واکنشی نشان دهد، با تصمیم ناخودآگاه (یعنی شخصیت واقعی) اوست؛ انسان، هنگامیکه بشدت خشمگین گردد، دیگر قادر به بازیگری نیست، پس شخصیت واقعی خویش را بروز خواهد داد، و مثل کسی که لخت شود، باطن او را برهنه و عریان خواهید یافت.

پس **اگر یک شخصیت منطقی، در هنگام خشم نیز گفتار و کردار او از دایره منطق بیرون نشود، او دارای شخصیتی یگانه و کامل است**، یعنی ظاهر و باطن او یکیست و نقش بازی نمی‌کند، و بزبان روانشناسی، او یک فرد (یک شخصیتی‌ست)؛ اما اگر گفتار و کردار او در قیاس با گفتار و کردار وی در حالت عادی بکلی متفاوت و متضاد باشد، او دارای دو یا چند شخصیت است.

ساده ترین حالت دوشخصیتی بودن آنست که نام دوستان را در حضور و در غیاب، دو گون خطاب کنند، مثلاً در حضور او بگویند: «حسین آقا» لکن در غیاب او بگویند: «حسین»؛ اما ممکن است این گفته پذیرفته نگردد زیرا می‌بینید که همگان همین گونه‌اند ولی این را نیز مد نظر داشته باشید که **یکسان بودن همگان، دال بر سلامت آنان نیست.** و اگر نیک بنگرید، (خیلی - خیلی بندرت) افراد (یک شخصیتی) را خواهید یافت که دوستان را در حضور و در غیاب، یکسان می‌خوانند؛ ولی اینگونه کسان، بسی نادرند چنانکه شاعر گوید: «ای من غلام آنکه دلش با زبان یکیست»، زیرا **یکی از صفات یک شخصیتی‌ها، داشتن (صداقت) است.**

نمودار زیر را از سه زاویه می‌توان نگرید: یکی از زاویه جنسی، و دوم از زاویه انسانی، و سوم از هر دو زاویه. و اگر مردم جهان را به طناب یا زنجیری تشبیه کنیم که در یکسر آن زنان کامل، و در یکسر آن مردان کامل قرار داشته باشند، باقی آدمها در میان این دو جای می‌گیرند و طیف گسترده‌ای از میلیونها نوع مردم را پدید می‌آورند که دسته بندی آنها میسر نیست. و آنچه در میان آنان قابل تمیز است، گروه‌های پنجگانه زنان کامل، و مردان کامل، و گروه میانی که خنثاست؛ و دگرباشان که خود به چند گروه منشعب می‌گردند؛ و فمینیست‌ها که خواهان برابری با مردان و داشتن استقلال هستند، [که این نیز با طبیعت زن کامل و مرد کامل سازگار نیست].



دسته بندی مردم جهان امری بعید است؛ اما اگر جمعیت دنیا را هفت میلیارد نفر بدانیم، (با قبول ۲۰% ترانس)، حدود صد میلیون [زن کامل]، و حدود صد میلیون [مرد کامل]، و حدود صد میلیون خنثا در جهان وجود دارند؛ لذا شش میلیارد و هفتصد میلیون [مرد و زن] در میان مرد کامل و زن کامل جای می‌گیرند؛ و اگر تعداد مردان و زنان

را برابر بدانیم، [۱] سه میلیارد و سیصد و پنجاه میلیون زن، در میان زن کامل و خنثا جای دارند؛ و سه میلیارد و سیصد و پنجاه میلیون مرد، در میان مرد کامل و خنثا قرار دارند. پس با این وصف، تقریباً **هیچکس مثل هیچکس نیست**، زیرا همان مردان یا زنان کامل نیز، در جایگاه‌های متفاوتی قرار دارند. و به این ترتیب، اگر هفت میلیارد جمعیت باشیم، هفت میلیارد خوی متفاوت خواهیم داشت، اما طبعاً آنهائیکه در یک رده قرار دارند، بیشتر با یکدیگر تفاهم دارند؛ مثلاً زنان فمنیست، با مردان گروه هفتاد درصدی سازش بیشتری دارند؛ و یا مردان کامل با زنان کامل، سازگارتر خواهند بود... و همچنین تا آخر.

پس اگر فقط یک نتیجه از این نمودار بگیریم، آن نتیجه اینست که **هر کسی جایگاه خودش را دارد، و [جز زنان کامل و مردان کامل]، هیچکس حق تبلیغ برای جایگاه خود را ندارد؛** و ما به این دلیل (کاملها) را در این باب ذیحق می‌دانیم که تمامی آدمهای دیگر سعی دارند نقش انسانهای کامل را بازی کنند، پس واضح است که انسانهای کامل بر حقد؛ مثلاً وقتی یک نانجیب، وانمود می‌کند که نجیب است، طبعاً نتیجه می‌گیریم که نجابت بحق است، و این نجابت نیز یکی از صفات آدمهای کامل است؛ و یا وقتی می‌بینیم که یک مرد بی غیرت، وانمود می‌کند که مانند مردان کامل، دارای غیرت است، به این نتیجه می‌رسیم که غرایز مرد کامل درست است. بطور مثال، آیا مردی هست که بی غیرت باشد، و اگر به او گفته شود: «بی غیرت»، آنرا دشنام بخود نداند؟

پس این انسان کامل است که الگوی دیگران است، پس حق تبلیغ نیز دارد؛ اما بقیه حق تبلیغ برای گروه خود را ندارند، و اگر کسی چنین کند، با دلیل و برهان محکوم، و در جواب، در مانده خواهد شد؛ و از سویی، او (جز آنکه مخالفان را رادیکالیزه کند) هیچ سود نخواهد برد؛ مثلاً اگر یک دگرباش، مردی را به گروه خود بخواند، او نه دگرباشی را تصدیق می‌کند، و نه به آنان می‌پیوندد؛ و برعکس، اگر مردی آن دگرباش را به مردانگی دعوت کند، آن دگر باش، مردانگی را تصدیق می‌کند، اما به گروه مردان نخواهد پیوست. پس ما فقط در یک امر توافق خواهیم داشت، و آن اینست که فقط امور بدیهی [۲] را تبلیغ کنیم. مثلاً همگان قبول دارند که دزدی بد است، زنا بد است، آزار رساندن به حیوانات بد است... و اینطور چیزهای بدیهی... اما اگر یک فمنیست برای فمنیسم [که امری بدیهی نیست] تبلیغ کند، فقط همگروه‌های خودش او را تأیید می‌کنند، و گروه‌های دیگر، نه تنها او را تأیید نمی‌کنند، بلکه اگر احساس خطر کنند، بر ضد او اقدام خواهند کرد...

[۱] در حالت طبیعی، تعداد مردان نسبت به زنان مثل ۱۰ به ۱۱ است؛ [یعنی به ازای هر ۱۰ مرد، ۱۱ زن].

[۲] بدیهی یعنی هر چیز که مورد قبول همگان باشد و بدون اندیشه تأیید و یا رد گردد.

■ صفات مرد کامل و زن کامل:

زن و مرد کامل، در بسیاری موارد، فاقد برخی صفاتند، و اغلب صفاتی را که واجدند نیز ضد یکدیگر است. مثلاً مرد و زن کامل، فاقد عشق و حسادت، لجاجت، نفرت... و اغراض غیر طبیعی هستند؛ بنا براین، زن کامل را نیز می‌توان بر کرسی قضاوت نشانند، اما ابتدا باید او را یافت، و یافتن او امری بعید است زیرا چنانکه گفتیم، (جز زنان و مردان کامل)، بقیه همه نقش بازی می‌کنند، و چون تمیز قارچ سمی و غیر سمی دشوار است، عاقل از خیر قارچ خوردن می‌گذرد تا مسموم نگردد.

(اغراض غیر طبیعی) نیز عبارتی مبهم است، پس با مثالی آنرا روشن می‌کنیم: مثلاً کسی که درختی را می‌کارَد (بجهت ثمر، و یا زیندگی، و یا سایه، او مُعرض نیست زیرا چنین اغراضی بطور طبیعی در ذات موضوع نهفته‌اند؛ اما اگر کسی در زمینی، درختی بکارَد تا آن زمین را تصاحب کند، چون چنین غرضی طبیعی نیست، آن شخص، مُعرض است. همچنین گفتیم که مرد و زن کامل، فاقد عشق و حسادت و لجاجت و نفرتند؛ یعنی بی نهایت مودت و ولایت دارند، اما هرگز عاشق کسی نمی‌شوند، لذا نفرت نیز ندارند، زیرا عشق و نفرت، همیشه با هم هستند چراکه دو روی یک سکه‌اند؛ مثل (دزدی و هیزی) که با هم هستند؛ یعنی کسی که دزدی کند، حتماً هیزی نیز می‌کند و همینطور بالعکس. [توضیحاً ما کلمه (محبت) را بکار نبردیم زیرا بمعنای (عشق) است].

این چهار صفت: (عشق و نفرت و حسادت و لجاجت)، دشمنان عقلند، یعنی هریک از اینها (به تنهایی) می‌توانند عقل انسان زایل سازند؛ پس چون کسی چنین صفاتی نداشت، تمامی گفتار و کردار او بر اساس عقل است، و به همین سبب است که می‌گوییم: انسان کامل... و در این باب، بسی گفتار هست ولی فرصت کم است.

- راهنما برای مردانی که فکر می‌کنند دچار عنن (یعنی ناتوانی جنسی) هستند:
- در جدول زیر، فرض بر اینست که مردان از هیچ دارویی استفاده نکرده و در حالت طبیعی هستند.

در نمودار زیر، فرض بر این است که مرد از سفری یکساله بازگشته، و در طول سفر هیچ زنی بخود ندیده، و همچنین زن و شوهر، مشکل معیشتی ندارند، و مرد نیز هیچگونه نگرانی و مشکل اقتصادی ندارد؛ و از همه مهمتر اینکه نسبت به پاکدامنی زن خود، هیچگونه تردید ندارد.

| اولین بار پس از سفر یکساله | دومین بار (نیم ساعت بعد) | سومین بار (نیم ساعت بعد) | چهارمین بار (نیم ساعت بعد) | پنجمین بار (نیم ساعت بعد) | |
|--|--|--|--|--|-----------------------------|
| زمان: کمتر از 30 ثانیه غلظت منی: غلیظ تیره | زمان: کمتر از دو دقیقه غلظت منی: غلیظ روشن | زمان: کمتر از پنج دقیقه غلظت منی: رقیق روشن | زمان: کمتر از ده دقیقه غلظت منی: رقیق | زمان: کمتر از ۱۵ دقیقه غلظت منی: آبکی | مرد قوی 30 ساله |
| زمان: کمتر از یک دقیقه غلظت منی: غلیظ تیره | زمان: کمتر از پنج دقیقه غلظت منی: غلیظ روشن | زمان: کمتر از ده دقیقه غلظت منی: رقیق | ----- | ----- | مرد متوسط 30 ساله |
| زمان: کمتر از پنج دقیقه غلظت منی: غلیظ روشن | زمان: کمتر از ده دقیقه غلظت منی: رقیق روشن | ----- | ----- | ----- | مرد ضعیف 30 ساله |

- توجه داشته باشید که مرد 30 ساله در اوج قدرت است و از هر نظر قویتر از مرد 20 ساله است.

در نمودار زیر، فرض بر این است که زندگی عادی در جریان است، و زن و شوهر، مشکل معیشتی ندارند، و مرد نیز هیچگونه نگرانی و مشکل اقتصادی ندارد؛ و از همه مهمتر اینکه نسبت به پاکدامنی زن خود، هیچگونه تردید ندارد.

| شب‌ی یکبار | سه شب یکبار | هفته‌ای یکبار | ماهی یکبار | چهار ماه یکبار | |
|---|--|---|-------------------------------------|----------------|-----------------------------|
| درصد احتمال: 90% غلظت منی: غلیظ روشن | درصد احتمال: 100% غلظت منی: غلیظ روشن | ----- | ----- | ----- | مرد قوی 30 ساله |
| درصد احتمال: 30% غلظت منی: رقیق | درصد احتمال: 50% غلظت منی: متوسط | درصد احتمال: 100% غلظت منی: غلیظ | ----- | ----- | مرد متوسط 30 ساله |
| درصد احتمال: 10% غلظت منی: آبکی | درصد احتمال: 40% غلظت منی: رقیق | درصد احتمال: 80% غلظت منی: رقیق روشن | درصد احتمال: 100% غلظت منی: غلیظ | ----- | مرد ضعیف 30 ساله |

Created by weqiu.com - 2015 April 05

- با توجه به جدول فوق، احتمالات زیر نیز بر این مقیاس تأثیر دارند:
- ۱ - حد اکثر مدت زمان جماع در حالت طبیعی (در پنجمین بار) ۱۵ دقیقه است، که اگر مرد را خوش آید و حواس خود را پرت نکند، این زمان ممکن است کمتر باشد؛ و اگر برعکس باشد، بیشتر.
 - ۲ - در هر حالتی، هر قدر مرد را خوشتر آید و قدرتش بیشتر باشد، مدت زمان جماع او کمتر خواهد بود.
 - ۳ - اگر هیچوقت نعوظ مردی هنگام جماع با همسر خود، کامل نگردد، یا به زن اعتماد ندارد، و یا عنین است.

مختصری پیرامون پورنوگرافی و عوارض آن

الف - تاریخچه پورنوگرافی:

در آفریقا، آسیای شرقی و غربی، و بخصوص خاورمیانه، هیچ آثار و سوابق تاریخی از پورنوگرافی نیست. در آثار باستانی ایران با آنهمه نقشی که تا به امروز باقیست، هیچ اثری از پورنو نیست، و مشخص است که مردم ایران، به اصول و اخلاق پایبند بوده‌اند.

حتی در آثار باستانی مصر نیز اگرچه تراشه‌هایی نیمه عریان هست، لکن از پورنوگرافی اثری نیست؛ مگر از یونان باستان آثار اندکی باقیست؛ و رومیان نیز اگرچه تندیسها را عریان می‌تراشیدند، لکن پورنوگرافی در میان آثار آنان نیست. و همچنین است در اروپای مرکزی و شرقی (تا قرن پانزده میلادی). (اروتیک) نیز نوع محافظه کارانه‌تری از پورنوگرافیست که در چین و ژاپن و یونان باستان سابقه داشته، ولی در آفریقا، اروپای مرکزی و شرقی و خاورمیانه سابقه نداشته است. اما پورنوگرافی در آمریکای جنوبی، سابقه‌ای بس طولانی دارد و آثار بجامانده از تمدن مایا، نشان می‌دهد که آنان از نظر جنسی و اخلاقی، بشدت منحرف بوده‌اند. مایاها در قرن شانزدهم منقرض شدند اما یک قرن پیش از آن، اسپانیایی‌ها توانسته بودند آنجا را به تصرف در آورند، لذا جز مقداری طلا و سیب زمینی و گوجه فرنگی، سوغات دیگری نیز از آمریکای جنوبی با خود به اروپا آوردند که پورنوگرافی بود، و این پورنوگرافی، علاوه بر تمام زشتیها، شامل (ساک زدن) نیز بود که تا آن هنگام، در هیچ کجای جهان باب نبود. و پس از آن بود که رفته رفته، برخی نقاشان اروپایی به پورنوگرافی روی آوردند ولی آنرا (هنر اروتیک) نامیدند.

ب - پورنوگرافی پس از پیدایش VHS:

پیش از پیدایش ویدئو، پورنوگرافی را تقریباً هیچکس نمی‌شناخت و این ویدئو بود که آغازگر ترویج آن گردید. در سال 1982 اولین دستگاه ویدئوی خانگی را شرکت سونی ژاپن به بازار عرضه کرد، لکن بسبب بزرگی حجم و قیمت گران، چندان مورد استقبال قرار نگرفت؛ لذا ویدئویی را با حجم کمتر و قیمت ارزانتر (حدود هزار دلار) روانه بازار کرد که مورد استقبال واقع شد؛ این ویدئو T7 نام داشت و نواری مشابه VHS های کنونی ولی اندکی کوچکتر می‌خورد. کارخانه سونی انتظار داشت که آن نوار را استاندارد کند لکن نتوانست زیرا دیری نگذشت که نوار VHS بی‌بازار آمد و کارخانه سونی نیز ناچار از تبعیت گشت.

جاکش‌های اروپائی، وقتی دیدند که تقریباً همه دارای ویدئو هستند، شروع کردند به ساختن فیلمهای پورنو بطوریکه در اوائل انقلاب ایران، (با آنکه خرید و فروش، و داشتن ویدئو ممنوع بود)، حتی در شهرهای کوچک نیز جوانان به تماشای فیلمهای پورنو می‌پرداختند. سپس شرکت پاناسونیک، دوربین فیلمبرداری را بی‌بازار عرضه کرد... و مختصر اینکه در اواخر دهه ۱۳۶۰ حتی در شهرهای کوچک نیز (بطور انگشت شمار) برخی به ساخت و انتشار فیلمهای سکسی اقدام کردند.

ما این را دقیقاً نمی‌دانیم که ساخت اینگونه فیلمها جهت درآمد بود و یا جنون سکس، و یا ضربه زدن به انقلاب. در هر صورت، بساط اینگونه افراد در دهه ۱۳۷۰ برچیده شد ولی انتشار فیلمهای پورنوی اروپایی از رونق نیفتاد زیرا VCD و سپس SVCD بی‌بازار آمد که فیلمهای سکسی اغلب بصورت SVCD یعنی سوپر وی سی دی منتشر می‌شدند، و به همین سبب به فیلمهای سوپر مشهورند.

از سال ۱۳۸۰ تا کنون نیز ضمن آنکه دوربین عکاسی و فیلمبرداری دیجیتال به این ابزارها افزون گشت و اینترنت نیز همگانی شد، گوشی‌های موبایل نیز تبدیل شدند به کامپیوتر همراه!... و البته در مفید بودن تکنولوژی بحثی نیست و بحث ما بر سر کاربران آنهاست.

پ - ساخت فیلمهای پورنو در اروپا چگونه انجام می‌شود؟

سازندگان فیلمهای پورنو، هر یک در واقع یک کمپانی خیلی کوچک هستند که نیازمند مکانی وسیع و صرف هزینه‌های گزاف نیستند؛ در کار ایشان هیچ ریسکی وجود ندارد و نگران فروش فیلمهایشان نیز نیستند زیرا آنقدر احمق در جهان هست که ایشان درمانده نگردند.

تکنیک ساخت فیلمهای پورنو، در سی سال اخیر، چندان تغییری نکرده است و سبک‌ها و روش‌ها و سوژه‌ها، هنوز همان است؛ اما استودیوهای فیلمبرداری و ابزار و آلاتی که بکار می‌برند، کمی بروزتر شده‌اند.

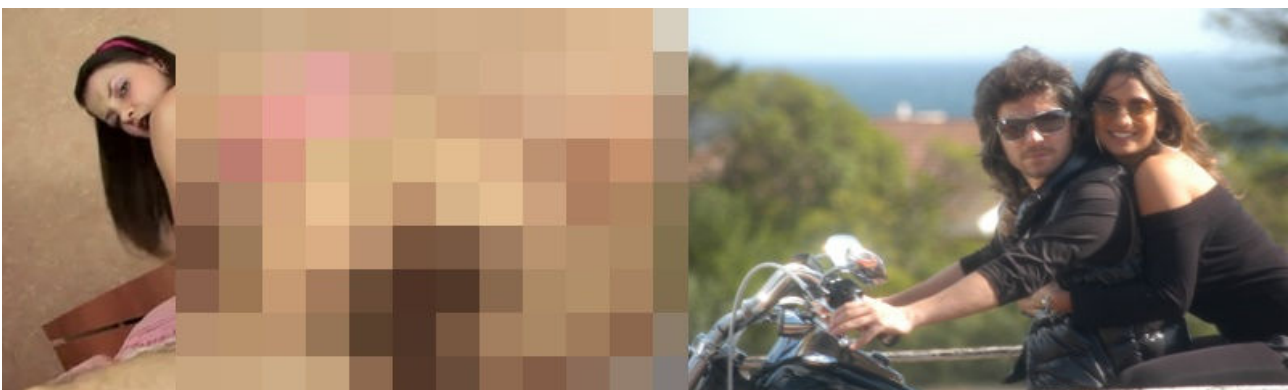
بازیگران بر حسب تکنیک و اندام و اندازه آلت جنسی انتخاب می‌شوند و آموزش داده می‌شوند که چگونه عمل کنند... ابتدا چند روز بر اساس سناریویی که نوشته شده، تمرین می‌کنند، و هرگاه کارگردان تشخیص دهد که بازیگران کاملاً آموخته و آماده‌اند، بازیگری و فیلمبرداری نهایی شروع می‌شود.



در پورنوگرافی، یک فیلم بلند، بیش از ۶۰ دقیقه نیست، اما ساخت آن بیش از دو یا سه ماه وقت می‌گیرد زیرا کمتر از یکماه وقت صرف تمرین می‌گردد و بیش از یکماه صرف تکرار صحنه‌ها و تعطیل کردن کار (توسط کارگردان) برای آمادگی مجدد جنسی بازیگران. با آنکه بازیگران ناچارند از همه نوع دارو، کرم، و اسپری استفاده کنند، اغلب مردان بازیگر، در حین فیلمبرداری انزال می‌گردند، و یا یکی از بازیگران خسته می‌شود و کارگردان ناچار است ادامه کار را به بعد موکول کند؛ اما بینندگان فیلم باید فکر کنند که تمامی صحنه در یک زمان و یک مکان فیلمبرداری شده است، لذا بازیگران اجازه ندارند که در طول دو یا سه ماه فیلمبرداری، آرایش خود را تغییر دهند، و یا به سفر و یا کنار دریا بروند زیرا ممکن است رنگ پوستشان تغییر کند و بیننده متوجه تغییر صحنه گردد؛ همچنین تمامی وسایل اتاقی که در آن فیلمبرداری می‌شود، در تمام آن مدت نباید جابجا شود و یا تغییر کند.



و آخرین مرحله، مونتاژ کلیپ‌های گرفته شده است که باید با تغییر رنگ زمینه، یکسان سازی گردند، و به شکلی کنار یکدیگر چیده شوند که بیننده تصور کند که مدت زمان این فیلم (مثلاً) ۶۰ دقیقه بوده و در یک زمان و یک مکان فیلمبرداری شده است. آنچه نشنیده‌ایم کسی عنوان کند، وجه تشابه فیلمهای پورنو و ویدئوموزیکهاست، که در فیلمهای پورنو، نگاه زن (همیشه) بسوی بیننده است، [یعنی بیننده مد نظر اوست!]; و همچنین در ویدئوموزیکها نیز، نگاه خواننده، و یا انگشت اشاره خواننده، بسوی بیننده است، [یعنی بیننده مد نظر اوست!].



ت - اقتصاد و رقابت در ساخت فیلمهای پورنو:

اگر فرض کنیم که (امروزه) فقط یکهزارم مردم جهان به جاکشی متمایل باشند، در میان هفت میلیارد جمعیت جهان، هفت میلیون جاکش وجود دارند، که این تعداد، (در قیاس)، زیاد نیستند... ادامه مطلب، پس از توضیح.

توضیح پیرامون الفاض رکیک:

ما در متن این مقاله، تا آنجا که مصلحت دانسته‌ایم، عمداً الفاظ واقعی را (هر چند رکیک باشند) بکار برده‌ایم و باز نیز بکار خواهیم برد، و این بسبب رعایت نکردن نزاکت، یا نفرت نیست، بلکه معتقدیم که یکی از راههای مبارزه با فساد، استفاده از نام واقعی مفسده است، مثلاً کسی که از طریق ساخت و انتشار فیلم سکسی نان می‌خورد، طبعاً جاکش است، و کار او محترمانه نیست تا ما آنرا محترمانه خطاب کنیم.

اگر فرض کنیم که (امروزه) فقط یکهزارم مردم جهان به جاکشی متمایل باشند، در میان هفت میلیارد جمعیت جهان، هفت میلیون جاکش وجود دارند، که این تعداد، (در قیاس)، زیاد نیستند، اما اکنون تکنولوژی بکمک ایشان آمده است، لذا زورشان زیاد شده است؛ و هر قدر زور ایشان زیادتر شود، طبعاً تعدادشان بیشتر خواهد شد، زیرا پیوسته افراد بیشتری را فاسد می‌کنند و آن افراد، ناچارند به گروه آنان ملحق شوند، لذا آمارشان بصورت تصاعدی بیشتر و بیشتر خواهد شد، و کار بجای باریک خواهد رسید، بطوریکه جاکشان، (در تمامی کشورهای جهان)، در معرض خطر جانی قرار خواهند گرفت...

امروزه، رقابت ساخت و انتشار فیلمهای پورنو، آنقدر نیست که قابل توجه باشد، زیرا اینکار، آخرین خط سرخ تمامی جوامع، و نفرت انگیزترین راه ارتزاق، و زشت ترین شغل‌های جهان است، بطوریکه حتی وقتی در میان خود ایشان مشاجره‌ای پیش آید، یکدیگر را Pimp (یعنی جاکش) خطاب می‌کنند.

اکنون، بر خلاف دهه ۸۰ و ۹۰ که برخی بازیگران پورنو حتی با بازیگران هالیوود برابری می‌کردند، دیگر کمپانی‌های پورنوگرافی سود چندانی ندارند، زیرا پخش رایگان ویدیوهای پورنوی خانگی، میزان فروش ایشان را شدیداً کاهش داده است. بازیگران زن بابت هر سناریو که در فیلمهای پورنو بازی می‌کنند حدود ۶۰۰ تا ۸۰۰ دلار مزد می‌گیرند، در حالی که با تن‌فروشی می‌توانند تا دو برابر آن درآمد داشته باشند؛ لذا بسیاری از این بازیگران، فقط برای تبلیغ خود، در فیلم پورنو بازی می‌کنند.

وضعیت مالی بازیگران مرد، به مراتب بدتر است؛ آنان برای هر سناریو تنها ۱۵۰ دلار مزد می‌گیرند و از درآمد تن‌فروشی نیز محرومند؛ این بازیگران همچنین بیمه درمانی و بازنشستگی نیز ندارند.

ث - وضعیت روانی و جسمانی بازیگران فیلمهای پورنو:

بازیگران پورنو علاوه بر مشکلات مالی، با مشکلات عاطفی نیز دست به گریبانند؛ البته چنین کسانی، نه فقط نرمال نیستند، بلکه از پایه دچار مشکلات روانی هستند، زیرا یک فرد نرمال، حتی اگر در بیچارگی به درجه‌ای برسد که ناچار به تکدی باشد، تن به اینکار زشت نمی‌دهد.

تامی گان، یکی از بازیگران پورنو، می‌گوید: «شاید برای میلیون‌ها نفر از بینندگان فیلمهای پورنو، زندگی بازیگران این فیلم‌ها رؤیایی باشد؛ اما اینکه آمیزش جنسی تحت فرمان کارگردان و زیر نور فیلمبرداری و دوربین‌های متعدد، و حاضران و ناظران باشد، کار هر کسی نیست...».

البته او درست می‌گوید، و نه فقط یک آدم صالح، بلکه یک فرد معمولی نیز در قبال هرگونه درآمد هنگفتی، تن به چنین کار زشتی نمی‌دهد؛ و تنها کسی قادر به چنین کاریست که از شکم اهریمن زاییده شده باشد.

او درباره شرایط زن مورد علاقه خود می‌گوید: «وفادار، فداکار، مهربان و کسی که دلش بخواهد بچه‌دار شود...».

و با خنده ادامه می‌دهد: «راستش، در محدوده پورنوگرافی نمی‌توانم چنین کسی را پیدا کنم.».

کامرون پی، ۲۹ ساله، که برای نخستین بار در برابر رسانه‌ها از ابتلای خود به ویروس آچ. آی. وی سخن می‌گفت، در حالی که اشک می‌ریخت، به خبرنگاران گفت: «من در این تجارت آموختم که اگر کاری را که از تو خواسته‌اند انجام ندهی، همیشه یکی جوان‌تر و جذاب‌تر از تو هست که انجامش دهد.».

ج - عوارض ابتدایی دیدن فیلمهای پورنو بر دختران و پسران:

فیلمهای پورنو، روی روح و جسم پسر، و دختر، و مرد، و زن، اثرات مخرب اما متفاوت و گوناگونی دارد. ما به شخصه معتقدیم که اگر پسری یکبار فیلم پورنو ببیند، مثل اینست که صد بار به فاحشه‌خانه رفته باشد؛ و این را از روی معتقدات دینی نمی‌گوییم، بلکه با محاسبات عقلانی می‌گوییم.

۱ - پسر یعنی کسی که هنوز زن بخود ندیده باشد؛ پس چنین شخصی دیگر پسر نیست.

۲ - وقتی دید، میل می‌کند و طبعاً باید آنرا در جایی خالی کند، و آنجا کجا خواهد بود؟... خدا می‌داند.

۳ - دید او نسبت به جنس زن تغییر می‌کند زیرا او می‌پنداشت که زن، موجود پاکیزه‌ایست ولی حالا می‌بیند که

موجودی پلیدتر از او نیست؛ لذا **تا پایان زندگی، از چشیدن لذت واقعی در امر زناشویی محروم خواهد ماند.**

۴ - دید او نسبت به دنیا نیز تغییر می‌کند و ایمانش را بکلی از دست می‌دهد.

۵ - چون ایمان را از دست داد، خود را بی پناه می‌بیند و طبعاً مادیات یا چیز دیگری را پشتوانه خود می‌کند.

۶ - چون مادیات را پشتوانه قرار داد و از معنویات گریخت، به مفساد اقتصادی خواهد پرداخت.

۷ - چون بفساد اقتصادی پرداخت، (جوانان همچنان در مجموع) جامعه را بطور متواتر بفساد خواهند کشید؛

آنگاه برای کنترل جامعه، برای هر نفر، یک پلیس لازم است، البته بشرطی که آن پلیسها را از مریخ بیاورند، زیرا

اگر آن پلیسها را از میان همان جماعت برگزینند، (در اخلاق) مانند همان جماعت خواهند بود.

این (مفسده اقتصادی) که گفتیم، فقط یکی از احتمالات بود، حال آنکه هر فرد، گرایشهای گوناگونی دارد و ممکن است به مفساد دیگری روی آرد، لذا ناهنجاریهای مختلفی در پیش خواهیم داشت.

و اگر دختری این صحنه‌ها را ببیند، فقط همان (دیدن) کافیسست که دریده گردد و دیگر بدرد کلفتی نیز نخورد،

زیرا او دیگر از هر زن روسپی، روسپی‌تر است، و بیش از آنچه باید بداند می‌داند؛ حال آنکه (دختر) یعنی پلمب.

اصولاً کلمه (دختر) در آریایی بمعنای (دوخته شده و بکر) است، نه آنکه ختم روزگار باشد!

البته ممکن است برخی باشند که با ما همنظر نباشند، و این برمیگردد به اینکه آنان از کدام گروه مردم باشند!

پس ما از آنان می‌پرسیم که اگر بخواهید جنسی را بخرید، بین آکبند و دست دوم، کدام را می‌خرید؟ و آنان

بی‌درنگ خواهند گفت: «آکبند»؛ پس ما می‌گوییم: وقتی شما یک جنس چند هزار تومانی را آکبند می‌خواهید،

چگونه به آکبند بودن مونس‌ی که عزیز است و عمری را می‌خواهید با او بسر برید، اهمیت نمی‌دهید!؟

اینها نشانه آنست که برخی از مردان، کامل نیستند و به همین سبب **آوانس می‌دهند** و وانمود می‌کنند که بسی

متمدن و با کلاس هستند، ولی غافلند از اینکه همان زن در دل خود، به ریش ایشان می‌خندد، و به دوستش

می‌گوید: «شوهر من مرد نیست... غیرت ندارد... من به راحتی خرش می‌کنم...».

خدا در قرآن، در سوره (واقعه)، انسان را (تا حدودی) با قیامت و چگونگی بهشت و دوزخ آشنا می‌کند، یعنی

آنچه درباره قیامت و بهشت و دوزخ می‌گوید، واضح تر و روشن‌تر از آیات دیگر است؛ اینست که برخی مفسرین

بر این باورند که سوره واقعه، مختص تعریف قیامت و بهشت و دوزخ است.

لکن مقصود ما این بود که بگوییم: خدا نیک می‌داند که آنچه خواست باطنی یک مرد است چیست، لذا همان را

به بهشتیان وعده می‌دهد؛ چنانکه در آیات ۱۷ تا ۲۶ چنین می‌گوید:

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ (۱۷) بِأُغْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۱۸) لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزَفُونَ (۱۹) وَفَأَكْبَهَتْ

مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ (۲۰) وَلَحْمٌ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۱) وَحُورٌ عِينٌ (۲۲) كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (۲۳) جَزَاءً لِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(۲۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا (۲۵) إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا (۲۶)...

یعنی: نوجوانانی همیشه نوجوان، همواره [از برای خدمت] پیرامونشان می‌گردند (۱۷) با قدح‌ها و کوزه‌ها و

جام‌هایی از شراب نوشین (۱۸) که از نوشیدنش نه درد سر گیرند، و نه مست و بیخود گردند (۱۹) و میوه‌ها از

هر گون که اختیار کنند (۲۰) و گوشت پرنده از هر گونه خواهند (۲۱) و **حوریان درشت چشم (۲۲) چون**

مروارید پنهان در صدف (۲۳) پاداشی‌ست برای شما به آنچه بودید و می‌کردید [از نیکی] (۲۴) نمی‌شنوید در

آنجا [یعنی در بهشت] نه بیهوده و نه چرند (۲۵) مگر حرفی که سلام است و سلام [یعنی در بهشت، جز حرف

درست و سالم و پاکیزه، چیزی نمی‌شنوید] (۲۶)...

چنانکه در پاراگراف بالا گفتیم، مقصود ما از این بیان، موعظه نبود؛ زیرا [چنانکه در چند پاراگراف بالاتر گفتیم]، آنکه بر هر امری قادر است، جز خدا نیست؛ و ما قادر نیستیم که فلان دگرباش را به جرگه مردان بیاوریم، لکن می‌توانیم او را محکوم سازیم؛ پس مقصود ما این بود که بگوییم: خدا بهتر از همه می‌داند که آرزوی یک مرد، داشتن زنیست که آفتاب و مهتاب، او را ندیده باشند، لذا می‌گوید: **و حوریان ... چون مروارید پنهان در صدف**. یعنی زنی که هیچ نامحرامی او را ندیده است؛ **و خدا نیک می‌داند که مردان چه می‌خواهند**.

حال برای آنانکه از «هفت دولت آزادند» و هیچ قید و بندی ندارند، مثالی دیگر می‌آوریم تا بدانند که مصداق (مروارید پنهان در صدف)، در کیش ایشان نیز صادق است:

شهرام شیپره که یکی از آزادگان جهان و همکیش اهریمنان است، در مطلع یکی از ترانه‌هایش چنین می‌گوید: ای قشنگتر از پریا تنها تو کوچه نریا... و الی آخر. اکنون از شما می‌پرسیم که معنای این نظم چیست؟ آیا نه اینست که همان بی قید نیز زن اشتراکی نمی‌خواهد و اگرچه خود هیچ قید و بندی ندارد، اما ناخودآگاه دارد حرف حق را تصدیق می‌کند؟...

و در مثالی دیگر، اگر دو زن را پیش روی مردی بگذارند که یکی از آن زنان، ملکه‌ی زیبایی جهان باشد و آن دیگری ملکه‌ی نجابت، و از آن مرد بخواهند که یکی از آن زنان را به زنی گیرد، پس اگر آن مرد، دانا باشد، ملکه نجابت را برمی‌گزیند، و اگر نادان باشد، ملکه‌ی زیبائی را.

اما دیری نمی‌گذرد که آن مرد نادانیکه ملکه‌ی زیبایی را برگزیده بود، به این نتیجه برسد که **(ملکه‌ی نجابت بهتر است) زیرا انسان، هر چند مجذوب صورت زیبا گردد، ناچار است با سیرت او بسر برد**. پس ظرف امتیازات زن، نجابت اوست، و سلامت، و معرفت، و محبت، و وجاهت، و دانش، و هر امتیاز دیگر، در آن ظرف جای می‌گیرند؛ پس اگر نجابت نباشد، ظرفی نیست که چیزی در آن باشد!

ظرف امتیازات زن، نجابت اوست، و سلامت، و معرفت، و محبت، و وجاهت، و هر امتیاز دیگر، در آن ظرف جای می‌گیرند؛ پس اگر نجابت نباشد، ظرفی نیست که چیزی در آن باشد!

پس دختری که فیلم پورنو دیده باشد، دیگر نجابت ندارد که بکار آید! ولی گمان نرود که آنان بی شوی می‌مانند، چراکه هستند نامردمانی که آنان را بزنی گیرند، اما ایشان، هرگز به آسمان مهر و محبت نخواهند رسید، و لذت زندگی را نخواهد چشید، زیرا **نجابت چونان مرگ است که بازیافت ندارد**؛ و زن، دو بار می‌میرد: یکبار که گوهر عفت را ببازد، و دیگر آنکه جان بجان آفرین تسلیم سازد.

زن، دو بار می‌میرد: یکبار که گوهر عفت را ببازد، و دیگر آنکه جان بجان آفرین تسلیم سازد.

چ - عوارض تماشای فیلمهای پورنو بر زنان و شوهران:

ابتدا بگوییم که تمامی آنچه که در مورد عوارض تماشای فیلمهای پورنو بر دختران و پسران گفتیم، در مورد زنان و شوهران نیز صدق می‌کند.

برخی مردم می‌پندارند که چون ازدواج کرده‌اند، مجازند فیلمهای پورنو را ببینند، حال آنکه دیدن پورنو، سوای عوارض شخصی، عوارض اجتماعی نیز دارد؛ مثلاً اگر کسی خوشحال باشد، خوشحالی او بر کسانی که با او در ارتباط هستند، تأثیر می‌گذارد، و همینطور اگر به هر علتی عصبانی باشد.

(هر کس)، وقتی فیلم پورنو ببیند، دیگاهش نسبت به جامعه تغییر می‌کند، پس اینکه شما (بطور خصوصی) فیلم پورنو ببینید، یک امر شخصی نیست، زیرا به بقیه نیز ربط پیدا می‌کند.

ما در امور مذهبی تخصص نداریم، لکن می‌دانیم که از نظر هر کدام از ادیان ابراهیمی، بخصوص اسلام، نگاه عادی به عورت **محارم** منع است، تا چه رسد به بیگانه. بنابراین، تماشای فیلمهای پورنو، بر مرد و زن، خواه دارای همسر باشند یا نباشند، از نظر دینی حرام است و مراجع، همه در این امر اتفاق نظر دارند.

توضیح دربارهٔ (مَحْرَم و نامَحْرَم): مَحْرَم اگر در مورد همسر بکار برده شود، کنایه است زیرا (مَحْرَم) کسی را گویند که نتوان با او نکاح کرد، مثل مادر و خواهر و خاله و عمه و غیره، و جمع آن مَحَارِم است؛ و همسر از محارم نیست بلکه (حلال) است؛ و (نامحرم) کسی را گویند که نکاح با او منع نباشد. و زنی که دارای شوی باشد، گرچه بر مردان دیگر حرام است، لکن وقتی از شوی جدا گردد، نکاح با او حلال است، پس نامحرم است.

از هر زاویه‌ای به قضیه بنگریم، باز تماشاگر فیلم پورنو مغبون است!

اگر ما حتی بنقش آدمهای پنجاه درصدی درآییم و فرض کنیم که دیدن فیلمهای پورنو، هیچ خطری ندارد، باز این مسئله بسیار مهم مطرح می‌شود:

• هر کسی، همچنانکه صورت و تیپ و اندام متفاوتی دارد، شکل آلات و اندام تناسلی او نیز با دیگران متفاوت است. بنابراین، زن و شوهری که (دیگری) بخود ندیده باشند، (اندام تناسلی آنان، به هر شکلی که باشد)، در تصور آنان طبیعیست، و می‌پندارند که همه به همین گونه‌اند، پس (تا آخر) به آنچه که هست، خرسندند.

آورده‌اند که شبانی با زن و فرزندش در کوهی می‌زیستند؛ و فرزند، جز پدر و مادر، هیچ زن و مردی ندیده بود؛ تا روزی شبان به شهر رفت و فرزند خویش نیز به‌مراه برد؛ چون به شهر درآمدند و فرزند، مردان دیگر را بدید، روی به پدر کرد و با حیرت گفت: « اینجا چه بسیار پدر هست!! »

و حکایت کسانی که فیلم پورنو می‌بینند همین است. مرد (در فیلم) می‌بیند که آن زن، اندامی موزون دارد، و فلان جایش، فلان گونه است، پس آلت او را با آلت زن خویش قیاس می‌کند و اندام او را با اندام زن خویش. و می‌بیند که آلت زنش بدان گونه، و اندامش بموزونی او نیست، و شکم او (بسبب زایدن) ترک خورده و چروکیده است... و نمی‌داند زنی که در فیلم دیده است، کارش همین است، و بجهت همین امر، خود را آراسته، و هشتاد درصد از درآمد را صرف عملهای زیبایی ساخته، و در استخر و بدنسازی و آرایشگری، هزینه‌ها پرداخته تا چنین گشته است. اما زن خویش را نمی‌بیند که از شَفَق به حلق آویزان است، و روزها را به تیمار کودکان، و عرق ریزان در پختن خوراکِ همگان، و شُست و شوی، و رُفت و روب می‌گذراند!

پس مرد می‌خواهد که زنش چون (آن زن که دیده است) باشد؛ و زن نیز نادان‌تر از شوی؛ پس شوی را نمی‌گوید که: من نمی‌خواهم چون آن زن باشم!... پس می‌کوشد تا که از قافله عقب نماند، لذا به استخر و بدنسازی و کارهای دیگر می‌پردازد... و آنگاه می‌گویند: زنان، چنین و چنانند؛ حال آنکه مقصر اصلی، مردانند، زیرا این مردانند که قوام دهندهٔ زنانند، و زنان بطور طبیعی تابع خواستِ آنانند.

این مرد است که مسئول است، و زن معذور؛ و نشان این امر آنست که در هر جای جهان، اگر مردی خطا کند، زن را دعا کنند، لکن اگر زنی خطا کند، شوی را آماج ملامت گردانند.

اگر زن و مرد را بساعت تمثیل کنیم، مردان چون موتور آن ساعتند و زنان چون عقربه‌های آن، پس اگر آن ساعت، زمان را به درستی نشان ندهد، آیا [حتماً] تقصیر از عقربه‌های آن است؟

و مردان بتقلید از آن ناکسان، زانشان را در دیدن پورنوگرافی، میهمان می‌سازند تا چون آنان، نرد عشق بیازند؛ و نمی‌دانند که با این خطا، چه خانه‌ها که ویران می‌سازند و چه هزینه‌ها که می‌پردازند.

و بدترین عوارض دیدن پورنو بر زنان آنست که مردانی را می‌بینند با آلاتی چون دسته بیل، و انزالی بس طویل؛ و زنانی که وارونه بر مرکب سوارند... پس قیاس می‌کنند و تقلید... پس زود باشد که نه دختری بیابیم از برای پسرانمان، و نه پسری از برای دخترانمان، پس بگوییم: **ای کاش خاک بودمی، تا بلکه از من، گلی، سبزه‌ای، می‌دمید؛ زیرا من از نزد خدای بیامدم تا با اهریمن درآویزم، نه آنکه با او بیامیزم!...**